



نبرد سرخوشت؛

# ظهور بلوک مقاومت

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون  
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 [payamenehzat.ir](http://payamenehzat.ir)

 @ [payamenehzat](mailto:payamenehzat)

## فهرست

آتش‌بس در لبنان ثمره ورود مقاومت به مرحله جدیدی از مناسبات قدرت در منطقه است.	پیام اول	۴
میان مردم کشورهای محور مقاومت علاوه بر میدان نظامی، هویت یکپارچه شکل گرفته است.	پیام دوم	۵
به‌کارگیری ظرفیت‌های ملی کشورها به نفع مقاومت، تبدیل به یک معادله بین‌المللی شده است.	پیام سوم	۶
ذهنیت منطقه و جهان، هویت یکپارچه محور مقاومت را درک کرده و آن را در محاسبات خود لحاظ می‌کند.	پیام چهارم	۷
قدرت مقاومت، ضلع مهمی از نظم جدید جهان است که رهبر شهید آن را پیش‌بینی کرده بودند.	پیام پنجم	۸
اعلام آمادگی یمن نسبت به بستن باب‌المنذب ضلع دیگری از تولد قدرت جدید مقاومت است.	پیام ششم	۹
اعلام آتش‌بس یا ادامه جنگ، تأثیری در توان تثبیت شده جبهه مقاومت نخواهد داشت.	پیام هفتم	۱۰
استفاده از ظرفیت‌های جدید، نیازمند تبدیل مقاومت به گفتمان عمومی در کشورهای جبهه مقاومت است.	پیام هشتم	۱۱
تضعیف جریان سازش داخلی طی دو جنگ اخیر، تقویت اقتدار بلوک مقاومت را در پی خواهد داشت.	پیام نهم	۱۲
تولید قدرت سیاسی و اقتصادی و ثمرات آن، جلوه‌های جدیدی از قدرت جدید است.	پیام دهم	۱۳
ظهور بلوک مقاومت، مهم‌ترین مؤلفه در تغییر چهره منطقه غرب آسیا خواهد بود.	پیام یازدهم	۱۴
نابودی اسرائیل مهم‌ترین کارویژه جبهه مقاومت بوده که اکنون، این هدف بسیار نزدیک شده است.	پیام دوازدهم	۱۵
خلأ قدرت ناشی از عدم حضور آمریکا در منطقه، با ظهور بلوک مقاومت تأمین خواهد شد.	پیام سیزدهم	۱۶
پیوند ولایی مؤمنان، امت اسلامی را از رنج تفرقه به یک قدرت جهانی تبدیل خواهد کرد.	پیام چهاردهم	۱۷

## آتش بس در لبنان ثمره ورود مقاومت به مرحله جدیدی از مناسبات قدرت در منطقه است.

خوی وحشی رژیم صهیونی و حملات مکررش به لبنان حتی پس از توافق به اصطلاح آتش بس پس از ۷ اکتبر و به شهادت رساندن بسیاری در حملات و بمباران های پیاپی و در عین حال خویشتن داری مقاومت لبنان برای اعطای فرصت به بخش سیاسی لبنان و دولتتش جهت آفتابی کردن ناکارآمدی اش و شکست هرگونه اعتماد سیاسی به رژیم، چیزی بود که در ماه های اخیر به وضوح دیده شد.



کسی تصور نمی کرد در چنین شرائطی اگر مقاومت لبنان به نفع ایران در جنگ رمضان وارد شود، رژیم یقه مقاومتی را که دیروز با ضربات بی پاسخ او را هدف قرار می داد، رها سازد. بمباران خشن و وحشیانه لبنان بلافاصله بعد از شروع آتش بسی که لبنان هم جزو آن بود نشانه ای از این تصمیم رژیم بود. حتی بازتاب های رسانه ای و ظاهری آن بود که کنشگران رژیم و حتی اعضای کابینه از اعلام آتش بس در جبهه لبنان توسط ترامپ تعجب کردند؛ به عبارتی مواجهه جدی رژیم با بالاترین قوت و استفاده از لشکرهای نخبه اش قرار نبود تمام شود اما واقعیت میدانی مقاومت که اکنون در قامت یک قدرت جدید در منطقه ظاهر شده، امر جدیدی را حتی به این رژیم وحشی و مدافع ابرقدرتش قبولاند. چنین تحمیل و آتش بسی در لبنان نه یک تحکم و قدرت سیاسی صرف متکی بر مذاکره (حتی صرف مذاکره ایران-آمریکا) بلکه مبتنی بر مناسبات جدید قدرتی است که در منطقه در روند جنگ اخیر به منصف ظهور رسیده است. این قدرت جدید قدرت مقاومت به عنوان یک بلوک قدرت جهانی است که در منطقه ما نشوونما و بلوغ یافته است. اقتضائش، مناسبات جدیدی است که حتی قدرت های اتمی و ابرقدرت های دنیا باید آن را جدی بگیرند و در تعامل با آن محتاط باشند. خلاصه آنکه تمکین رژیم صهیونی که هیچ قاعده و قانون بین المللی و توصیه اخلاقی را به رسمیت نمی شناسد، شاهی آشکار بر پیدایش یک قدرت نو و یا دست کم ورود قدرت مقاومت به سطحی کاملاً متمایز است.

## میان مردم کشورهای محور مقاومت علاوه بر میدان

### نظامی، هویت یکپارچه شکل گرفته است.



«مقاومت» پیمانی فراتر از قراردادهای امنیتی . نظامی، سیاسی یا اقتصادی متعارف در جهان امروز است. محور مقاومت در قالب منفعت جویی های دوسویه که بین کشورها شکل می گیرد، تأسیس نشده بود. رهبر شهید انقلاب معتقد بود که «مقاومت یک ایمان است، یک تفکر است، یک تصمیم قلبی و قطعی است؛ مقاومت یک مکتب است، یک مکتب اعتقادی است. چیزی که ایمان یک عده مردم است، چیز قراردادی ای نیست». از همین رو، دامنه و عمق مقاومت همواره - خصوصاً در مقاطعی که محور

مقاومت تحت فشار قرار می گیرد. گسترش می یابد. در همین راستا، یکی از جلوه هایی که می توان آن را از دستاوردهای اساسی جنگ اخیر به حساب آورد، شکل گیری هویت یکپارچه بین مردم کشورهای محور مقاومت است.

در جنگ اخیر، فراتر از وحدت ساحات نظامی که پیش از این در سطح سیاسی و نظامی وجود داشت، با تکوین هویت مشترکی بین مردم کشورهای محور مقاومت (خصوصاً ایران، عراق، لبنان، یمن) روبه رو هستیم. این ملت ها هستند که نسبت به یکدیگر دل داده شده اند و روابط انسانی شدیداً عاطفی و صمیمانه ای بین آن ها دارد شکل می گیرد. ابراز محبت شدید و فداکاری و هدایای مردم ایران در نسبت با مردم ایران، ابراز همدردی مردم ایران نسبت به مردم لبنان، ابراز همراهی مردم یمن نسبت به مردم ایران و لبنان و عراق، جلوه هایی از عمق استراتژیک نوظهوری است که برای محور مقاومت در سطح جوامع مقاومت دارد شکل می گیرد. احساس «هم سرنوشتی» ایرانیان، عراقی ها، لبنانی ها، یمنی ها و ... با یکدیگر، چیزی نیست که با تدبیرها و سیاست گذاری های رایج بتوانیم آن را ایجاد نماییم. این سرمایه هویتی جدید که در جنگ اخیر رونمایی شد، یک مؤلفه بسیار تعیین کننده جدید در معادله های منطقه ای خواهد بود و روند تحولات به نفع مقاومت را سرعت خواهد بخشید.

## به کارگیری ظرفیت های ملی کشورها به نفع مقاومت، تبدیل به یک معادله بین المللی شده است.

تا پیش از این گروه های مقاومت عمدتاً معطوف به مسئله فلسطین یا در درگیری مستقیم با اشغالگران کشورشان فعالیت داشتند. نقطه اشتراک البته همان مسئله فلسطین بود. اما در جنگ اخیر حوادثی متفاوت رخ داد که پرده برداری از ظرفیتی جدی و جدید است. از یک سو مقاومت عراق در پشتیبانی از ایران به میدان آمد و نوع



پشتیبانی هم بسیار فعال بود. از دیگر سو مقاومت لبنان به نفع ایران به شکلی قهرمانانه فعال شد. مقاومت یمن هم به مثابه یک شمشیر آخته بر سر معادلات راهبردی دشمن از همان روزهای نخست آماده اقدام شد و نهایتاً با آرامشی که شایسته یک مبارز پرتجربه و بلند نظر است ضرباتش را در هماهنگی کامل - حتی تاکتیکی - با ایران و حزب الله و مقاومت عراق بر پیکر رژیم صهیونی به ویژه اهداف جنوبی رژیم فرود آورد و همچنان آماده تصعید اقدامات است.

در سوی دیگر، ایران در فرایند تبدیل جنگ نظامی به جنگ اقتصادی، به خوبی از انسداد تنگه هرمز استفاده کرد. این ابزار در ابتدا در اختیار اهداف خود ایران بود اما با توقف آتش و اصرار ایران بر پیش شرط تعمیم آتش بس به همه جبهه های مقاومت در فرایند مذاکرات، حداقل عبور و مرور مورد توافق در بازه دو هفته توقف آتش را هم در مسیر این پیش شرط و در واقع آتش بس در جبهه مقاومت لبنان قرار داد. بدین ترتیب در جنگ اخیر هریک از اضلاع مقاومت دارایی های ملی و ظرفیت های خویش را (عراق و یمن و لبنان در خدمت ایران، و ایران در خدمت لبنان) در خدمت دیگر اضلاع مقاومت قرار دادند.

چنین رخدادی که این جنگ اولین تجربه آن را فراتر از مسئله فلسطین رقم زده، از این پس تکرار پذیر است و دشمن هم به خوبی آن را درک کرده است. این حادثه یک روند و بلکه ایجاد یک معادله بین المللی جدید است که در آن کل مقاومت یک واحد به هم پیوسته دیده می شود که قدرت تمرکز بر هرگونه هدف انتخابی را خواهد داشت.

## ذهنیت کشورهای منطقه و جهان، هویت یکپارچه محور مقاومت را درک کرده و آن را در محاسبات خود لحاظ می کند.



در ماه اخیر، جنگ منطقه‌ای با آمریکا و اسرائیل چهره‌ای نواز همگرایی محور مقاومت را آشکار کرده است؛ همگرایی‌ای که از سطح کنش‌های پراکنده به سطحی سازمان‌یافته و چندبعدی ارتقا یافته و بازتاب گسترده‌ای در برداشت کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشته است. در این میان، جبهه مقاومت با ورود فعالانه به عرصه جنگ منطقه‌ای، تصویری بدیع از خود ترسیم نمود.

نحوه تعامل و هماهنگی درونی این جبهه، مؤید بلوغی قابل توجه در سازوکارهای سیاسی، نظامی، اطلاعاتی بوده است. این انسجام در تصمیم‌سازی‌ها، همراه با تقسیم نقش‌های تخصصی و تاکتیکی و شبکه‌های ارتباطی متنوع، امکان واکنش سریع، دفاع متقابل و تغییر شرایط جبهه را فراهم آورده است. پشتیبانی آن‌ها در ابعاد مختلف لجستیکی، اطلاعاتی، رسانه‌ای و همچنین در سطح گفت‌وگویی، روانی، ایدئولوژیک، توانسته است به تقویت وجهه جمعی و افزایش مقاومت، ایجاد بازدارندگی در جبهه، کمک شایانی نماید. این تجمیع ظرفیت‌ها، تصویری جدید از یک هویت یکپارچه و قادر به تأثیرگذاری، پایداری، هماهنگی، وحدت وجودی، و... جبهه مقاومت را در اذهان بازیگران منطقه‌ای و جهانی پدید آورده است.

این دگرگونی در برداشت‌ها، بازیگران منطقه‌ای و جهانی را به سمت بازنگری در محاسبات، تعدیل در موازنه قوا، درک جدید از جایگاه ایران و جبهه مقاومت سوق داده است. تحلیل‌های متعدد در مراکز پژوهشی و رسانه‌های معتبر، بر این نکته تأکید دارند که محور مقاومت، قدرت نرم، اتحاد منطقه‌ای جبهه، دیگر همچون گذشته در محاسبات راهبردی لحاظ نخواهد شد.

در واقع، جنگ اخیر بیش از آنکه صحنه‌ای از تقابل صرف باشد، به بستری برای تکوین هویتی منسجم و بازتولید معنا در چارچوب مقاومت فراملی و محور همگرایی بخش‌های مختلف جبهه مقاومت بدل شده است. این تحول، نه تنها در بُعد میدانی، بلکه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و ادراکی نیز نمود یافته و فصل تازه‌ای را در فهم پویایی‌های منطقه‌ای گشوده است.

## قدرت جبهه مقاومت، ضاع مهمی از نظم جدید جهان است که رهبر شهید آن را پیش بینی کرده بودند.

رهبر معظم انقلاب در بیانات متعددی صحبت از تغییر نظم جهانی در آینده نزدیک فرموده بودند. ایشان در روز سیزده آبان سال ۱۴۰۲ سه محور اساسی برای این تغییر بیان فرمودند که امروز و در میانه آشفتگی تحولات اخیر، حرکت به سمت تحقق این محورها را شاهد هستیم



محور اول، انزوای آمریکا است. در نظم جدید، ایالات متحده جایگاه هژمونیک خود را از دست داده و به انزوا و افول کشیده می شود. روندی که نتیجه قطعی آن، برچیده شدن دست و پای او از منطقه و پایان تسلط و حضور مداخله جویانه آمریکا در سراسر جهان خواهد بود. نشانه های تحقق این مهم پس از جنگ اخیر به خوبی هویدا است آنجا که مخالفت فضای داخلی آمریکا نسبت به حضور مداخله جویانه در منطقه و همچنین اثبات ناکارآمدی حضور آمریکا در تأمین امنیت کشورهای عربی به خوبی گویای این امر است که در حوزه های مختلف، هژمونی آمریکا دچار چالش های جدی شده است.

محور دوم، انتقال کانون قدرت از غرب به شرق. اقتدار مطلق و چندصدساله غربی ها در حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی رو به افول است و آسیا به مرکز جدید این مؤلفه های قدرت در جهان تبدیل خواهد شد. امروز منطقه ما با محوریت منابع عظیم نفت و گاز و با وجود گذرگاه های استراتژیکی چون تنگه هرمز و باب المندب و حضور قدرت های اقتصادی نوظهوری همچون چین، در حال تبدیل به کانون اقتصادی و سیاسی دنیا است. غنای فرهنگی و تمدنی موجود در منطقه و پیشرفت تکنولوژیک و علمی آن نیز در معرض دید همگان است آنجا که موشک های ایرانی، پیچیده ترین لایه های دفاعی دشمن را درهم شکسته است.

محور سوم، گسترش گفتمان و جبهه مقاومت در برابر زورگویی است. این جبهه با ابتکار جمهوری اسلامی و با برهم زدن نظام ظالمانه سلطه گر و سلطه پذیر که ریشه در دوران استعمار دارد، به نیرویی تعیین کننده بدل شده است. امروز، ایستادگی و قدرت نمایی جبهه مقاومت، به عنوان یک بلوک واحد در مقابل هژمونی آمریکا، آغاز فصل جدیدی از حضور مقتدرانه خود در منطقه را آغاز کرده و با پشتیبانی مردم مسلمان و آزاده جهان در حال رشد و شکوفایی است.

## اعلام آمادگی یمن نسبت به بستن باب‌المنذب ضلع دیگری از تولد قدرت جدید مقاومت است.



معاون وزیر خارجه یمن:

**اگر باب‌المنذب را ببندیم  
انس و جن نمی‌تواند باز کند**

شاید مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین اقدام ایران در جنگ اخیر، کنترل و محدودسازی تنگه هرمز به عنوان شاهراه انرژی جهان بود. این اقدام با ایجاد شوک در بازارهای انرژی و به تبع آن در اقتصاد جهان، تنگه هرمز را به عنوان اهرم بازدارنده استراتژیک ایران در جهان تثبیت کرد. در حالی که دشمن آمریکایی بیش از چهل روز است که برای مقابله با این اهرم کارآمد، به معنی واقعی کلمه دچار استیصال و درماندگی شده است، اعلام آمادگی یمن برای اثرگذاری بر تنگه باب‌المنذب، پرده از ضلع جدیدی در هندسه قدرت منطقه‌ای جبهه مقاومت برمی‌دارد.

باب‌المنذب گلوگاه استراتژیک تجارت جهانی و شریان حیاتی امنیت انرژی است که بازارهای

آسیا را به اروپا پیوند می‌دهد. هرگونه اختلال یا مسدودسازی در این مسیر، ناوگان تجاری جهان را وادار به تغییر مسیر به سمت آبراه‌های طولانی‌تر نظیر «دماغه امید نیک» می‌کند که تبعات گریزناپذیر آن شامل افزایش شدید هزینه‌های حمل‌ونقل، اختلال گسترده در زنجیره تأمین کالا و ایجاد شوک‌های تورمی در بازارهای انرژی جهان خواهد بود.

در سطح کلان راهبردی، پیوند عملیاتی میان تنگه هرمز و باب‌المنذب به دستان توانمند مقاومت می‌تواند یک استراتژی مهار دوگانه را در اقتصاد و انرژی جهان خلق کند که موازنه بازدارندگی را تغییر داده و رکنی اساسی در شکل‌گیری نظم جدید محسوب شود. در این معادله هرکس نسبت به محور مقاومت تعرضی کند، عامل بی‌ثباتی و هرج‌ومرج در جهان خواهد بود و هزینه گزافی را باید بپردازد. محور مقاومت سخاوتمندانه تا به امروز از این ابزار استراتژیک خود استفاده نکرده بود، اما در پاسخ به تجاوز وحشیانه محور آمریکایی-صهیونیستی و سکوت کشورها و نهادهای بین‌المللی در مقابل این جنایات، فصل جدیدی از قدرت آفرینی و تغییر معادلات جهانی را به نمایش گذاشته است.

## اعلام آتش بس یا ادامه جنگ، تأثیری در توان تثبیت شده جبهه مقاومت نخواهد داشت.

موقعیت جبهه مقاومت در مواجهه با دشمنان خود به وضعیت ارتقایافته‌ای درآمده است که در جبهه‌های متنوع، دست برتر را به پیدا کرده است. قدرت بازدارندگی و تهاجمات فعالانه و حتی پیش‌دستانه جبهه مقاومت از زمان آغاز عملیات هفتم اکتبر توسط حماس و خصوصاً در جنگ تحمیلی سوم به مراتب بیشتر شده است. دیگر مقاومت رویکردی تدافعی ندارد و



قدرت خود را در منطقه تا اندازه‌ای تثبیت کرده است که می‌تواند تهاجمات غافلگیرکننده‌ای را علیه دشمن طراحی و عملیاتی سازد و دشمن را وادار به عقب‌نشینی و حتی آتش بس با شرایط ویژه مدنظر خودش گرداند. جنگ تحمیلی سوم تا اینجا نشان داده است که جبهه متحد مقاومت در دستیابی به اهداف نظامی‌اش پیروز بوده است و دستورالعمل‌های دیپلماتیک خود را نیز توانسته است به دشمن دیکته سازد و چارچوب و روش مذاکرات را نیز از موضعی بالاتر تعیین کند. این یک دستاورد راهبردی بسیار مهم در سطوح نظامی و سیاسی در منطقه است که غلبه نظامی جبهه مقاومت در جنگ تحمیلی سوم علیه ایران، بیش از هر عامل دیگری، زمینه آن را فراهم آورد؛ لذا این قدرت تثبیت شده جبهه مقاومت، امروز به گونه‌ای است که کارآمدی خود را چه در جبهه دیپلماتیک و شرایط آتش بس و چه در جبهه نظامی و شرایط جنگی، به یک میزان حفظ خواهد کرد و از هر روشی تلاش می‌کند تا اراده خود را تحقق بخشد. در نتیجه چون وضعیت مقاومت در منطقه، فراسوی تحولات این‌چنینی قرار می‌گیرد، هیچ تفاوتی ندارد که در روزهای آتی، آتش بس اعلام شده تمدید شود و یا آتش جنگ در فاز جدیدش، شعله گیرد؛ مقاومت از موضعی بالاتر، برای هر کدام از این دو جبهه، طرح و برنامه‌هایی عملیاتی دارد.

## استفاده از ظرفیت های عظیم شرایط جدید، نیازمند

## تبدیل مقاومت به گفتمان عمومی در کشورهای

### جبهه مقاومت است.

تحولات اخیر در جنگ منطقه ای جبهه مقاومت در منطقه نشان داد که همگرایی میان نیروها و کشورهای مقاومت در چارچوب جبهه مقاومت به مرحله ای فراتر از هماهنگی های مقطعی و مجزا رسیده و به نوعی ظرفیت راهبردی قابل توجه تبدیل شده است. حضور و تعامل هم زمان اضلاع مختلف این جبهه در عرصه های سیاسی، میدانی و رسانه ای، تصویری از یک شبکه پیوسته و دارای قابلیت هم افزایی و اتحاد در ابعاد مختلف ایجاد کرد؛ ظرفیتی که در صورت بهره گیری هوشمندانه می تواند نقش تعیین کننده ای در معادلات منطقه ای ایفا کند. با این حال، بهره برداری پایدار از چنین ظرفیتی تنها به ابزارهای عملیاتی محدود نمی شود، بلکه به یک مؤلفه مهم تر یعنی اعتماد به نفس راهبردی در میان بازیگران این جبهه وابسته است.

اعتماد به نفس راهبردی به معنای درک دقیق از توانمندی های موجود و باور به قابلیت اثرگذاری جمعی است. زمانی که اضلاع یک جبهه منطقه ای به ظرفیت های خود به عنوان بخشی از یک منظومه واحد بنگرند، امکان برنامه ریزی بلندمدت، تقسیم نقش کارآمد و مدیریت بحران های پیچیده فراهم می شود. در چنین شرایطی، کنش های پراکنده جای خود را به اقداماتی هماهنگ و هدفمند می دهد و ظرفیت های پراکنده به سرمایه ای مشترک تبدیل می شود. این اعتماد متقابل همچنین می تواند سطح همکاری در حوزه های فراتر از عرصه های میدانی، از جمله در حوزه های اقتصادی، رسانه ای و فرهنگی را نیز تقویت کند.

علاوه بر آن، تداوم و تثبیت چنین ظرفیتی نیازمند تبدیل مفهوم مقاومت به یک گفتمان عمومی در جوامع کشورهای منطقه است. گفتمان زمانی شکل می گیرد که یک مفهوم از سطح محدود و نخبگانی فراتر رود و در لایه های مختلف جامعه، از رسانه ها و دانشگاه ها تا فضای عمومی و فرهنگی، بازنمایی و بازتولید شود. در چنین فضایی، مقاومت به عنوان بخشی از هویت جمعی و ادراک عمومی جامعه تعریف می شود. این امر می تواند پشتوانه اجتماعی لازم برای استمرار همکاری ها و افزایش تاب آوری در برابر فشارهای بیرونی را فراهم آورد.

بر این اساس، مرحله جدید تحولات منطقه ای را می توان مرحله گذار از هماهنگی عملیاتی به نهادینه سازی گفتمانی دانست. اگر این گذار با تقویت اعتماد به نفس راهبردی و گسترش گفتمان مقاومت در سطح اجتماعی همراه شود، ظرفیت های شکل گرفته در این جبهه می تواند به عاملی پایدار در شکل دهی به معادلات آینده منطقه تبدیل گردد.

## تضعیف جریان سازش داخلی طی دو جنگ اخیر، تقویت اقتدار بلوک مقاومت را در پی خواهد داشت.

دو جنگ نظامی اخیر که با تقابل مستقیم ایران با ایالات متحده و اسرائیل و پیامدهای گسترده تخریبی و امنیتی همراه بود، آثار عمیقی بر معادلات درونی و ادراکات راهبردی در ایران و منطقه بر جای گذاشت. یکی از پیامدهای مهم این تحولات، تضعیف جریان سازش بود که بر این فرض استوار بود که می توان از طریق توافق و سازوکارهای دیپلماتیک با آمریکا، بخش عمده ای از چالش های ساختاری و فشارهای بیرونی را



مدیریت یا برطرف کرد.

تجربه عینی این دو جنگ، به ویژه در شرایطی که حتی وجود یا سابقه مذاکره و توافق نیز مانع از تشدید تنش ها و آسیب های مستقیم نشد، موجب فرسایش سرمایه اجتماعی و گفتمانی این جریان در فضای داخلی ایران گردید. در سطح ادراکی، این رخدادها این برداشت را تقویت کرد که توافق، به تنهایی، تضمین کننده امنیت، ثبات یا کاهش تهدید برای ایران نیست و در برابر منطق قدرت و تقابل سخت، از کارایی محدودی برخوردار است. به این ترتیب، یکی از پایه های مهم اختلاف و شکاف درونی در مواجهه با جبهه مقاومت، دچار تضعیف ساختاری خواهد شد. این تحول درونی، پیامدهایی فراتر از مرزهای ایران نیز به همراه دارد. بخشی از نیروهای مخالف، منتقد یا مردد نسبت به جبهه مقاومت در منطقه که به طور غیرمستقیم متأثر از همین گفتمان داخلی و دوگانگی در ایران بودند و با تغییر دولت ها، کم و زیاد شدن تعاملات در جبهه مقاومت را تجربه می کردند، با تضعیف این جریان در مرکز ثقل جبهه، نوعی از انسجام نظری و راهبردی پیرامون منطق مقاومت را مشاهده و تجربه خواهند کرد که زمینه برای همگرایی بیشتر اضلاع این بلوک را فراهم خواهد کرد. در واقع کاهش وزن گفتمان های رقیب در داخل ایران، موجب کاسته شدن از یکی از عوامل بازدارنده انسجام منطقه ای شده و امکان تعریف افق های مشترک بلندمدت را تقویت می کند. تحولات اخیر آرایش نیروها و گفتمان های درونی در ایران و سایر عناصر مقاومت را به شکلی معنادار بازتعریف کرده اند؛ بازتعریفی که می تواند در شکل دهی به آینده تعاملات منطقه ای نقش مهمی ایفا کند.

## تولید قدرت سیاسی و اقتصادی و ثمرات آن، جاوده های جدیدی از قدرت جدید است.



تحولات میدانی و دیپلماتیک سال های اخیر در غرب آسیا، گواه شکل گیری بلوکی جدید و منسجم از قدرت تحت عنوان جبهه مقاومت است؛ بلوکی به هم پیوسته که گستره نفوذ آن از ایران و عراق تا لبنان و یمن کشیده شده و معادلات سنتی قدرت های بزرگ را با چالشی جدی مواجه ساخته است. یکی از برجسته ترین نمودهای این قدرت نوظهور، تسلط بر

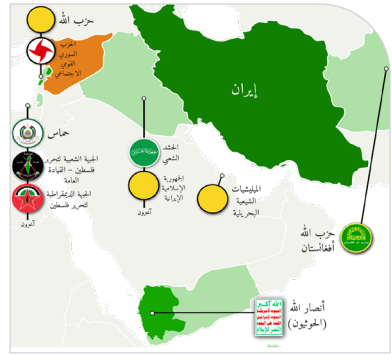
شاهرگ های حیاتی اقتصاد جهانی است. محور مقاومت اکنون توانایی تأثیرگذاری مستقیم بر زنجیره تأمین انرژی و تجارت بین الملل را داراست. در جریان رویارویی با آمریکا و رژیم اسرائیل، اقدام ایران در بهره برداری راهبردی از موقعیت ژئواکونومیک تنگه هرمز، بر بیکره بازارهای جهانی انرژی اثر گذاشت و قیمت نفت را بیش از ۴۰ درصد افزایش داد. این اقدام عملی نشان داد که ثبات اقتصادی غرب تا چه اندازه در گروی محاسبات این بلوک منطقه ای قرار دارد. در ادامه این روند، تهدید مؤثر و عملیاتی یمن در آبراه استراتژیک باب المندب نیز برگی دیگر از این قدرت را نشان داد.

در موازات قدرت اقتصادی، ظهور نشانه های سیاسی نفوذ این بلوک در عالی ترین سطوح دیپلماسی جهانی نیز غیرقابل انکار است. همراهی راهبردی چین و روسیه به عنوان دو عضو دارای حق وتوی شورای امنیت سازمان ملل با مواضع ایران در ماجرای تنش های تنگه هرمز، شاهدهی گویا بر نفوذ سیاسی عمیق جبهه مقاومت است. از دیگر سو، تغییر لحن و رفتار اروپا در قبال ایران سنجهای دقیق برای درک این قدرت است. موضع نرم، محتاطانه و به کل متفاوت اتحادیه اروپا در مقایسه با رویکردهای تهاجمی پیشین نظیر جنگ دوازده روزه، بیانگر آن است که اروپا زبان جدید قدرت را به خوبی درک کرده است.

اینک در آستانه دوران پساجنگ، این قدرت تازه متبلور شده نویدبخش دستاوردهای بزرگ تری برای جبهه متحد مقاومت است. از تثبیت موقعیت ممتاز در میز مذاکرات بین المللی و اخذ امتیازات راهبردی گرفته تا طراحی سازوکارهای نوین پولی و تجاری خارج از چارچوب دلار و نظام مالی غرب، همگی از ثمرات بالقوه این دوران تاریخی جدید است. جبهه مقاومت باتکیه بر این اهرم های سیاسی و اقتصادی اثبات کرد که دوران یک جانبه گرایی به پایان رسیده و ترسیم نقشه آینده غرب آسیا و حتی نبض اقتصاد جهانی، بدون لحاظ ظرفیت های این قدرت جدید، امری محال و غیرممکن می نماید.

## ظهور بلوک مقاومت، مهم ترین مؤلفه در تغییر چهره منطقه غرب آسیا خواهد بود.

سال‌هاست که از تریبون‌های رسمی رژیم اشغالگر قدس و هم‌پیمانان غربی‌اش، تعبیر تغییر چهره خاورمیانه به مثابه یک هدف راهبردی و قریب‌الوقوع تکرار می‌شود. این عبارت‌پردازی ریشه در پروژه‌های امنیتی و ژئوپلیتیک دارد که بنا بود معماری قدرت در غرب آسیا را برای همیشه به سود تل‌آویو و متحدانش بازتعریف کند. مجموعه اقدامات نظامی و تجاوزکارانه سال‌های اخیر اسرائیل، از جنگ ویرانگر در غزه و لبنان گرفته تا پیشروی زمینی و اشغال بخش‌های وسیعی از



خاک سوریه پس از سقوط دولت پیشین دمشق، و حتی حمله به قطر، همگی حلقه‌هایی از یک زنجیره واحد در چهارچوب همین راهبرد تغییر مرزهای نفوذ و قدرت بوده‌اند. چشم‌انداز نهایی این تحركات، ایجاد نظامی جدید در منطقه است که در آن امنیت و منافع ملی کشورهای مسلمان قربانی تثبیت هژمونی رژیم اسرائیل گردد.

اما وقایع میدانی، به‌ویژه مهم‌ترین و گسترده‌ترین رویارویی جبهه متحد آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران، این گزاره بدیهی را اثبات کرد که تحولات ژئوپلیتیک معادلاتی چندوجهی دارند و به اراده یک بازیگر خاص محقق نمی‌شوند. تصور تغییر یک‌سویه منطقه به نفع اسرائیل، با رخ‌نمایی قدرت نوین بلوک مقاومت به سرعت رنگ باخت. این بلوک یکپارچه جغرافیایی و ایدئولوژیک، امروز به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در برابر ماشین نظامی و دیپلماتیک غرب قد علم کرده است. مقاومت ثابت کرد که توانایی آن را دارد تا قواعد بازی را که اسرائیل و حامیانش با زور سرنیزه و دلارهای نفتی نوشته‌اند، به طور کامل بر هم زند و صورت مسئله تغییر منطقه را به سود ملت‌های این جغرافیا حل کند.

آنچه چهره غرب آسیا را در آینده رقم خواهد زد، دیگر نقشه‌های پنتاگون یا جاه‌طلبی‌های کابینه راست‌گرای اسرائیل نیست. مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای مقاومت، از نظامی و توان موشکی نقطه‌زن گرفته تا تسلط اطلاعاتی بر گلوگاه‌های حیاتی مانند تنگه هرمز و باب‌المندب و همچنین قدرت نفوذ سیاسی عمیق در میان ملت‌ها، مهم‌ترین عوامل در شکل‌دادن به هندسه جدید قدرت خواهند بود. ظهور بلوک مقاومت نشان داد که منطقه غرب آسیا تغییر خواهد کرد.

## نابودی اسرائیل مهم ترین کارویژه جبهه مقاومت بوده که با شکل گیری بلوک مقاومت، این هدف بسیار نزدیک شده است.



با هماهنگی روزافزون مقاومت در سطوح نظامی، سیاسی و حتی دیپلماتیک و روند تصاعدی قدرتیابی آن در منطقه، شاهد ظهور پدیده بلوک مقاومت در غرب آسیا هستیم که مهم ترین افق تهاجمی خود را بر نابودی اسرائیل تنظیم کرده است. همان طور که از لحاظ تاریخی، پیدایش این جبهه ها نیز در واکنش به حملات و کشتارهای رژیم جعلی صهیونیستی بوده است. امروز جبهه مقاومت طی تلاشی تاریخی توانسته است به قدرتی دست یابد که می توان آن را یک بلوک قدرت واحد، منسجم و درهم تنیده در منطقه دانست که تهدیدی وجودی علیه اسرائیل محسوب می شود؛ لذا اگر در

گذشته، نیروها و جبهه هایی در منطقه وجود داشت که از پیروزی عملیات های رژیم صهیونیستی جلوگیری می کرد، امروز بلوکی از قدرت وجود دارد که از سطوح راهبردی تا سطوح تاکتیکی و عملیاتی، منسجم و متحد عمل می کند و توانسته است عملیات های متعدد فعالانه، پیش دستانه و غافلگیرانه را بر دشمن تحمیل کند و شکست هایی آشکار را برای دشمن به بار آورد؛ لذا تشدید حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه جبهه مقاومت و حملات مستقیم به ایران به عنوان قدرتمندترین عنصر جبهه مقاومت، دقیقاً برای مقابله با روند تصاعدی قدرتیابی بلوک مقاومت در منطقه بوده است تا از این طریق بتوانند از روند نابودی اسرائیل جلوگیری کرده و جبهه مقاومت را به کلی نابود سازند. این نشان می دهد که دشمن آمریکایی-صهیونی، تهدید وجودی خویش را جدی گرفته است. اما همان طور که واقعیات میدان نشان می دهد، تهدید وجودی رژیم صهیونیستی روزه روز جدی تر می شود و آنها نه تنها در اهداف تعیین شده خود مثل خلع سلاح لبنان و نابودی حزب الله یا فروپاشی حاکمیت ایران، به پیروزی نمی رسند؛ بلکه بلوک مقاومت، با پیروزی در جنگ ها و عملیات های متعدد هوایی، زمینی و آبی، به هدف مشروع خود در اخراج ظالمان از منطقه نزدیک تر می شود.

## خلأ قدرت ناشی از عدم حضور آمریکا در منطقه، با ظهور بلوک مقاومت به درستی و با لحاظ منافع منطقه تأمین خواهد شد.

اساساً حضور استثماری آمریکا در منطقه، برای حمایت از موجودیت و منافع رژیم جعلی صهیونیستی در منطقه بوده است تا نظم اسرائیلی-آمریکایی در منطقه تثبیت شود. ویژگی نظم های استعماری آن است که مستعمره های خود را در ضعیف ترین حالت نگه میدارند. لذا با خروج آمریکا از منطقه، خلأ قدرت به وجود خواهد آمد و تنها قدرتی که در مقابل منطقه باقی خواهد ماند، بلوک مقاومت است که در مقابل نیروی استعماری شکل گرفته است و منطقه را به سمت



شکل گیری نظامی جدید سوق خواهد داد. نظامی که برخلاف نظم استعماری آمریکایی-صهیونی، استقلال و آزادی ملت ها را ضمانت میکند، از توسعه درون زا و پیشرفت عادلانه ملت ها و کشورها حمایت میکند و امنیت را به شکل حداکثری در منطقه فراهم می آورد تا تهدیدهای هر نیروی خارجی را دفع سازد. این برخلاف کارویژه ای است که حضور آمریکا در منطقه برای خودش تعریف کرده بود؛ آمریکا با تحمیل جنگ و فشارهای نظامی-امنیتی به کشورهای منطقه، آنها را در جهت تسلیم و همکاری منفعلانه با خود و رژیم صهیونیستی حرکت میداد و اصولاً قصدی برای تأمین امنیت منطقه در برابر دشمنان خارجی نداشت. این در حالی است که اساساً شکل گیری بلوک مقاومت به منظور مقابله با دشمن خارجی و تأمین امنیت منطقه در برابر تهاجم بیگانگان بوده است. بنابراین بلوک مقاومت با خروج آمریکا، مهم ترین زیرساخت منطقه یعنی امنیت را به مردم این منطقه بازگرداند و همین امنیت، سبب قدرت یابی روزافزون، توسعه پایدار و عادلانه منطقه و ملت های آن خواهد شد. افق منطقه ای بلوک مقاومت در امنیت بخشی به غرب آسیا که در این کارویژه، خود را محدود به نزاع های دیگر نمیکند و تلاش میکنند کل منطقه را به ثبات و امنیت برسانند، نشان از عمق استقلال طلبی و آزادی خواهی اصیل این بلوک قدرت دارد.

## پیوند ولایی مؤمنان، امت اسلامی را از رنج تفرقه به

### یک قدرت جهانی تبدیل خواهد کرد.

«این رنجهای امت اسلامی در زمان کنونی ناشی از چیست؟ چرا ملت‌های مسلمان این قدر از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فشارهای سیاسی، از لحاظ ایجاد جنگ و جنگ‌های داخلی و تسلط و تصرف و استعمار و استعمار نو و امثال اینها دچار رنجند؟ علت این رنج کشیدن و در موضع رنج کشیدن قرار داشتن مسلمانها چیست؟ علل فراوانی دارد، ... لکن یکی از عوامل که شاید مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین عوامل باشد، تفرق مسلمین است. ما قدر خودمان را نمیدانیم، قدر یکدیگر را نمیدانیم؛ اشکال بزرگ کار ما این است؛ از هم جدایییم، متفرقیم.» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۴۰۱/۰۷/۲۲)

برای درمان این درد بزرگ، اساس شکل‌گیری امت اسلامی در منطق قرآن، استواری بر «پیوند ولایی» میان مؤمنان است. خداوند متعال در آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انفال، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ...» مرزهای این امت را ترسیم کرده و هشدار می‌دهد که اگر مؤمنان پناه و یاور یکدیگر نباشند، درحالی‌که جبهه کفر با یکدیگر هم‌پیمان و یکپارچه‌اند، فتنه و «فساد کبیر» سراسر زمین را فرا می‌گیرد: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ».

امروز اما در دل همین رنج‌ها، شاهد شکل‌گیری اولیه این امت و تولد «بلوک مقاومت» به‌عنوان ضلعی جدید در نظم نوین جهانی هستیم. این پیوند ولایی، دیگر تنها محدود به جبهه‌های نبرد نیست، بلکه هویتی یکپارچه و گفتمانی عمومی در میان ملت‌ها ساخته که خلأ خروج آمریکا را پر کرده و چهره غرب آسیا را تغییر می‌دهد. ذهنیت جهان اکنون ناگزیر است این قدرت تثبیت‌شده را - که با جنگ یا آتش‌بس خدشه‌دار نمی‌شود - در محاسبات خود لحاظ کند؛ قدرتی که با به‌کارگیری ظرفیت‌های ملی مانند اهرم یمن در باب‌المنندب در کنار تنگه هرمز، به یک معادله بین‌المللی تبدیل شده است. تحمیل آتش‌بس در لبنان، تولید اقتدار سیاسی و اقتصادی و تضعیف جریان‌های سازش‌کار، همگی مصادیق بارز این امت‌سازی است که جبهه مقاومت را بیش از پیش به کارویژه اصلی خود، یعنی نابودی رژیم صهیونیستی نزدیک کرده است.